

این پسر من است

داستان مستند زندگی شهیدان رسول جعفری و مهدی جعفری

فردا رسولی



این پسر من است

داستان مستند زندگی شهیدان رسول جعفری و مهدی جعفری

نویسنده: ندا رسولی

ویرایش: محمد مهدی عقابی

ناشر: خط مقدم

چاپ چهارم: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۸۰۰۰ تومان

گرافیک: آتلیه گرافیک خط مقدم

صفحه آرای: انسیه داورپناه



@khatemoqadam.ir

۰۲۵۳۷۸۳۷۶۵۶

۰۹۱۳۹۸۲۵۲۷۹



دفتر: خیابان معلم، مجتمع ناشران
شوش، شماره ۲۷ پ



www.khatemoqadam.com



سرشناسه: رسولی، ندا، ۱۳۶۱ -

عنوان و نام پدیدآور: این پسر من است؛

زندگی‌نامه‌ی مستند داستانی شهیدان رسول جعفری و مهدی جعفری / نویسنده ندا رسولی.

مشخصات نشر: قم: خط مقدم، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۱۰-۱۰-۲

وضعیت فهرست نویسی: فنیپا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- ۲۰th century

رده بندی کنگره: PIR4۳۴۵

رده بندی دیویی: ۸۵۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۲۱۲۴۹

وضعیت رکورد: فنیپا

مقدمه

چشمم از پنجره‌ی قطار به بیابان‌های بین راه تهران . قم بود و فکرم درگیر این‌که حتما روز سختی خواهد بود! اگر قرار باشد آدم‌هایی را برای اولین بار ببینی و آن اولین بار از عزیزان از دست داده‌شان بپرسی حتما سخت خواهد بود... این را همان موقع که بهم پیشنهاد نوشتن این کتاب شد هم حس کردم؛ وقتی گفتند پدر و پسری هستند که هر دو با فاصله‌ی تقریباً کوتاهی شهید شده‌اند فکر کردم که صحبت با خانواده‌ای که هم پدر را از دست داده و هم پسر را، احتمالا کار سختی باشد؛ سخت هم بود البته! این را حین بازگویی خاطرات از نگاه دختر و همسر رسول جعفری می‌شد فهمید ولی همه‌ی این‌ها باید کنار گذاشته می‌شد و به جاهای دیگری می‌رسیدم؛ به شناخت شخصیت و شیطنت‌های پسری که از مدل موهای سیخ سیخ و گیتار زدن و توی تونل‌ها با موتور راندن و جیغ کشیدن می‌رسد به آرامشی که وقتی روی صندلی اتوبوس می‌نشیند برای رفتن به سوریه؛ پشت تلفن به خواهرش می‌گوید: «حس می‌کنم باری از روی دوشم دارد برداشته می‌شود و آزادم.» و پدری که وقتی می‌ایستد بالای سر پیکر پسرش

فقط شکر می‌کند و از غبطه خوردنش به مهدی حرف می‌زند... و این محکم بودنِ شخصیت پدر...!

فرزندانِ دیگر حاضر نشدند بنشینند پای گفتگو درباره‌ی پدر و برادر؛ لابد به خاطر همان سختی‌ها و یادآوری خاطرات...

بعد از اتمام گفتگو با خانواده باید از هم‌رزم‌ها می‌شنیدم؛ ولی وقتی یک گردان ۱۲۰ نفره در عملیاتی (بصری‌الحریر) بیشترشان شهید می‌شوند؛ چطور می‌شود به راحتی هم‌رزمی را پیدا کرد که در آن عملیات بوده باشد و مهدی جعفری را بشناسد و اتفاقاً هنگام جنگ پیشش بوده باشد و اتفاقاً نحوه‌ی شهادتش را هم دیده باشد؟! ... این‌ها مشکلات و سختی‌هایی بود که باعث شد مدتی برای یافتن هم‌رزم‌ها تلاش نمود... اما شرح کلی و آنچه از بصری‌الحریر شنیدم آنقدر عجیب و تأثیرگذار بود که می‌توانم بگویم احتمالاً بصری‌الحریر خودش به تنهایی کتابی خواهد شد.

ندا رسولی